



پیام‌های کوتاه

● با این که سامانه پیام کوتاه مجله ناگهان و تقریباً بی‌سروصدا راه افتاد و تنها چند هفته از راه‌اندازی‌اش می‌گذرد، تعداد زیاد پیامک‌ها باعث دل‌گرمی و امیدواری است و شوقی تازه در ما ایجاد کرده. از خواندن پیام‌های محبت‌آمیز خوانندگان سیاسی گزافی می‌شویم، از نقدها و نظرهای‌شان می‌آموزیم و همواره خوش‌حالیم که تنها نیستیم و دوستانه‌ای در هر گوشه‌ای این سرزمین - و حتی سراسر دنیا - کنار ما هستند و کارمان را زیر نظر دارند. با استفاده از سامانه پیام کوتاه، طبعاً شکل و قالب و حتی محتوای صفحه «فلاش‌بک» هم عوض می‌شود. از این شماره، پیام‌های کوتاهی را که درباره مجله فرستاده‌اید در این شماره منعکس می‌کنیم اما البته کسانی که مایلند مفضل تر بنویسند می‌توانند مثل گذشته نامه و ایمیل هم بفرستند و از همین طریق پرسش‌هایی هم اگر دارند مطرح کنند تا دوست و همکارمان احمد امینی در صفحه «نامه‌ها» پاسخ‌شان را بدهد.

دو شماره قبیل از خوانندگان و همراهان صمیمی مجله خواستیم که جدا از طرح پرسش یا اظهار نظر در مورد موضوع‌های دل‌خواه‌شان، بهترین دوره ماهنامه در سه دهه گذشته را انتخاب کنند. پاسخ‌هایی که از میان سه گزینه موجود فرستاده شد به طرز باورنکردنی به هم نزدیک بودند. بسیاری از دوستان دلایل‌شان برای انتخاب را هم توضیح داده بودند که با خواندن‌شان نکته‌های مهمی آموختیم و ممنونیم که برای نوشتن پیامک‌های مفضل حوصله به خرج دادند. نتیجه نهایی از میان ۱۵۴ پیامک، به این ترتیب استخراج شد:

- ۱. دهه ۷۰ (۵۸ رأی)
۲. دهه ۸۰ (۵۱ رأی)
۳. دهه ۶۰ (۴۵ رأی)

با این که اغلب شنیده می‌شود که دهه ابتدایی انتشار ماهنامه «فیلم» بهترین دوران آن بوده، ولی نتیجه این نظرسنجی نشان می‌دهد که دست کم بسیاری از مخاطبان کوفنی مجله عقیده دیگری دارند. شاید هم دلیلش این باشد که خوانندگان جوان تر مجله خاطراتی از شماره‌های منتشرشده در دهه ۱۳۶۰ دارند که البته اگر هم این گونه باشد جای خوش‌حالی است که طیف گسترده‌ای

از مخاطبان مان را جوانان تشکیل می‌دهند و به هر حال کیفیت مجله را در دوره‌ای که خواننده‌اش بوده‌اند یا هستند تأیید می‌کنند. متأسفانه مجبور شدیم تعداد زیادی از پیامک‌های رسیده را از این صفحه بیرون بگذاریم، چون اسم یا حتی اسم مستعار ندارند و استفاده از شماره‌ها به جای اسم استفاده نکنیم. از همه کسانی که پیامک می‌فرستند خواهش می‌کنیم حتماً اسم‌شان را در انتهای متن درج کرده‌اند؛ اگر با حروف فارسی هم بنویسند که دیگر بهتر است و کار ما را آسان تر می‌کنند.



دریاره مانی، شیوه‌های درک و تحلیل فیلم چاپ کنید.
خاتم خاطره فولادی (و چند دوست دیگر): بخش دیدگاه آدر صفحات «رویدادها» ایده جالبی است. لطفاً مقطعی نباشد و از شخصیت‌های محبوب و سرشناس دیدگاه بگیریید.

خاتم بهاره حیدری از انزلی: نمی‌فهمم بعضی از دوستان بر اساس چه استدلالی می‌گویند که مجله نسبت به سال‌های گذشته افت کرده؟ من از دهه ۶۰ خواننده پیگیران هستم و معتقدم اکنون یکی از بهترین دوره‌های ماهنامه «فیلم» است.

آقایان فرهاد بزرگی، محمدعلی سعیدی، کیانوش کیانی و محمود حاجی پور و آقا یا خانم طهماسبی: بهتر بود زودتر از این‌ها به سامانه پیام کوتاه مجله می‌شدید. اما با وجود این تأخیر، تبریک می‌گویم و ممنونیم که راهی برای ارتباط سریع و آسان ایجاد کردید.

آقا یا خانم عیدی: چرا این قدر صفحه به نقد فیلم‌های ایرانی اختصاص می‌دهید؟ ضمناً خوش‌حالم که در شماره‌های اخیر به فیلم‌های روز به طور کامل پرداخته‌اید. اگر ممکن است بخش «قاعده بازی» را دوباره راه بیندازید.

آقای حسین وثوق: تولد دکتر هوشنگ کاوسی را تبریک می‌گویم. پایدار باشید.
آقا یا خانم آفر از گرگان: گفت‌وگو دل‌پذیرتان با خانم هنگامه قاضیانی خیلی از غصه‌هایم را هموار و قابل تحمل کرد. ممنون.
آقای اردشیر فرید از تهران: به نظرم شماره‌های ۲۳ تا ۲۴ بهترین شماره‌های مجله بودند.

آقای حسین جلیلیان: آن قدر نامه نوشتیم که پیامک جای شیوه سنتی را گرفت. خانم نغمه بهاری از تهران: خوش‌حالم که بعد از بیست سال با لآخره به فکر بهبود کیفیت کاغذ افتادید. لطفاً دیگر از آن کاغذ بی‌کیفیت قدیمی استفاده نکنید.
آقای مسعود معینی از مشهد: نقدها بسیار سالم‌تر و به‌دور از حویضی شده و حتی سلیقه دشوار نسل جدید را هم راضی می‌کند.

آقای محمد نیک‌نهاد: اگر پرونده‌های برای فیلم‌سازی تهیه کنید مطمئناً حرف‌های جالبی برای گفتن وجود خواهد داشت. کاش فقط یک بار شماره‌های ۱ تا ۵۰ را تجدید چاپ می‌کردید.
آقای امید علیجانی از تهران: در دهه ۷۰ جوانانی بودند که به هر گوشه‌ای برای درک بهتر سینما سرک می‌کشیدیم. عاشق سینما بودم و از مجله «فیلم» چیزهای زیادی یاد گرفتم. اما دیگر آن شور و حال سابق در مجله نیست و انگار «فیلم» یک چیزی کم دارد. نمی‌دانم چیست، اما جایش خالی است.

آقای مهدی درویشی: پیشنهاد می‌کنم که با مجید نیرومند بازبگیر فیلم دوندۀ امیر نادری گفت‌وگو کنید. شنیده‌ام در آلمان زندگی می‌کنند. ضمناً سینماهای ذوقول و شوش و اندیشک از هفت سال پیش تعطیل هستند. یعنی سه شهر مجاور یکدیگر، حتی یک سالن سینما هم ندارند.
آقای سعید احمدی: در طول این سال‌ها کم‌تر نوگرایی کرده‌اید، اما ظاهراً اوضاع تغییر کرده و دارید فضاهای تازه‌ای را امتحان می‌کنید. پیشنهاد می‌کنم با منتقدان مشهور خارجی گفت‌وگو اختصاصی ترتیب بدهید؛ مثل راجر ایبرت.
آقای حسام‌الدین پدram از داراب: ترکیب ماکارونی با نگاتیو یا پازولینی و گدار با چای در تبلیغات‌تان گل‌درشت و بی‌ربط است. لطفاً اصلاح کنید.
آقا یا خانم صبا: این ایده تبلیغات جای شهزاد از کیست؟ خیلی ایده ابتکاری و خوبی است و کاملاً جلب توجه می‌کند.
آقای سعید طهماسبی: گفت‌وگو با اکبر عبدی از هر دو طرف صادقانه و صمیمی بود. از این مصاحبه‌ها بیش‌تر انجام بدهید.
آقای شاهین احمدی: صفحه‌های داستان فیلم‌ها را حذف کنید. خلاصه داستان کافی است.
آقای محسن شمس: دوران جوانی‌ام با مجله «فیلم» گذشت و الان که میان‌سال هستم با این که سینما نمی‌روم اما هم‌چنان به مجله وفادار هستم. امیدوارم در سال‌های پیری هم کنارم باشید.
خانم شیمیا حسینی از تهران: مصاحبه با مسعود کیمیایی فوق‌العاده بود. خسته نباشید.

خانم نسیم از کنگان: در پوشش نسخه‌های کمی از هر شماره مجله می‌آید و باید از قبل رزرو کرد. چرا؟
آقا یا خانم بیوتون: شماره ۴۲۸ عالی بود؛ به‌خصوص به دلیل گفت‌وگو با اکبر عبدی و مسعود کیمیایی. دکتر مریم حسین‌زاده از ساری: تنوع مطالب و نویسنده‌ها و منتقدان جوان‌تر بیش‌تر شده و باعث خوش‌حالی است که دیدگاه‌های تازه در مجله مطرح می‌شود.
آقا یا خانم ۴۴: چند سالی است که درباره زنده‌یاد نادر وارد خانۀ سیمین نمی‌شود و پدر سیمین در انتهای اسباق نماز می‌خواند و دوم در دیالوگ نادر به ترمه که می‌گوید: «تا آخر امتحانات برو پیش مصادرت. اون‌جا پدر بزرگ و مادر بزرگ هستند، مکتب می‌کنن.»

تهیه مجله انتخاب کرده بودم؛ اول هر ماه از تاکستان تا قزوین حدود چهل کیلومتر راه را طی می‌کردم و از نمایندگی مجلات می‌برسیدم که ماهنامه «فیلم» آمده یا نه. اگر شماره جدید درآمده بود که می‌گرفتم، اگر هم نیامده بود دوسه فیلم در سینماهای قزوین می‌دیدم و بعد به شهرمان برمی‌گشتم. فردای آن روز هم دوباره می‌رفتم و از نمایندگی سرراغ شماره جدید را می‌گرفتم که باز جواب این بود که نیامده یا در راه است. به‌اجبار دوباره دست‌خالی به شهرمان برمی‌گشتم. گاهی مسئول نمایندگی وقت ناهارش رسیده بود، نمازهاش را می‌ریست و می‌رفت. مجبور بودم جلوی مغازه قدم بزنم و منتظر بمانم، چون تعداد کمی از هر شماره برای شهرستان‌ها فرستاده می‌شد و احتمال این‌که در ده‌کده تمام شود، زیاد بود. هر بار در مسیر رفتن برای تهیه مجله، تیش قلب شدیدی توأم با لذتی عجیب داشتم که این احساس برایم بسیار دوست‌داشتنی بود. به نظرم این همان عشق به سینما بود که جست‌وجو برای به دست آوردن مجله زنده می‌شد و خودی نشان می‌داد. روزها و ماه‌ها، روزگار من با این مجله گذشت و لذتی که از خواندنش می‌بردم و چیزهایی که از آن یاد گرفتم، هنوز در ذهنم زنده و قابل لمس است. بخشی از آن آموخته‌هایم را بعدها عملاً به کار بردم و خیلی از چیزهایی که در مجله «فیلم» خواندم سلیقه و نگاهم را در زندگی شکل داد. حالا هر چند دیگر آن حس‌وحال گذشته را ندارم، اما بعضی از شماره‌هایی را که پرونده‌های ویژه‌ای دارند مثل گذشته با دقت می‌رساندم، روزهای بعد دوباره و دلباز مجله را ورق می‌زدیم و بخش‌های محبوب‌تر را می‌خواندم. هر شماره را آن قدر می‌خواندم که تمام واژه‌هایش را حفظ می‌شدم. چند روز اول که می‌گذشت کلافه و سردرگم می‌شدمم و لحظه‌شماری می‌کردم تا سر ماه برسد و شماره بعدی را تهیه کنم. خلاصه این‌که با «فیلم» دنیایی داشتم. آن وقت‌ها هم مثل امروز امکان اشتراک وجود داشت، اما من دوست نداشتم مشترک مجله «فیلم» شوم چون تصورم بر این بود که ممکن است بسته یا پست به دستم نرسد یا در راه از بین برود. به همین دلیل راه سخت را برای

دبیح‌الله رحمانی

شماره‌گیرنده دقیقاً روی عدد هشت قرار دارد، در حالی که در شماره پیامک شما حتی یک رقم هشت وجود ندارد!

آقا یا خانم ۴۴۴: لطفاً با هنرمندان پیش‌کسوتی چون ناصر ملک‌مطیعی و نصرت‌الله وحدت گفت‌وگو کنید. پیش از آن که در صفحات «درگذشتگان» درباره آن‌ها بنویسید.

آقا یا خانم ۴۴۴: در نقد جهانی‌بخش نورایی بر جدایی نادر از سیمین نوشته سیمین پدر ندارد. اما در فیلم دو بار به پدر سیمین اشاره می‌شود؛ اول جایی که نادر وارد خانۀ سیمین می‌شود و پدر سیمین در انتهای اسباق نماز می‌خواند و دوم در دیالوگ نادر به ترمه که می‌گوید: «تا آخر امتحانات برو پیش مصادرت. اون‌جا پدر بزرگ و مادر بزرگ هستند، مکتب می‌کنن.»